

غرب‌زدایی از توسعه، رویکرد قرآنی پیشرفت اجتماعی؛ جستاری در نقد و بررسی
 رویکردهای غربی به توسعه و محورهای ارائه الگوی جایگزین قرآن در پیشرفت اجتماعی
 محمدرضا آقائی



مقدمه

هرچند برطبق برخی اظهار نظرها شکل‌گیری علوم اجتماعی و از جمله جامعه‌شناسی در پاسخ به کشف قوانین حاکم بر جامعه بوجود آمد، ولی در گزاره‌های قرآنی از هزار و چهارصد سال پیش شواهد فراوانی از عوامل تغییر و تکامل و رشد و شکوفایی جوامع و سقوط سیر آنها به گونه‌ای معجزه آسا مطرح شده که با تامل در برخی از آیات آن، پرده برداری از نقش این کتاب الهی در تثویز کردن حاکمیت سنن الهی بر حیات اجتماعی بشر و تبیین مسائل مهم اجتماعی انسان امری گزاف نیست. قوانینی که ناآگاهان از محتوای بلند قرآن کریم آن را از ساحت این کتاب آسمانی دور می‌دانند و معتقدند این امور را باید به عقل بشر واگذار و آموزه‌های قرآنی را به نتایج اخروی و ماموریتی که در این خصوص دارد ارجاع داد و لذا ساحت دنیا با آخرت را از هم تفکیک و نقشه‌ها و الگوهای اداره جامعه را از مدیران آن سراغ گرفت. در این خصوص موضوع توسعه و پیشرفت اجتماعی از محورهای است که مدت‌های مدیدی است معرکه آراء در این خصوص است و زمینه‌های بحث فراوانی را بوجود آورده که امروز نیز در حاق مباحث اساسی جامعه ماست و گروه‌های مختلفی در صدد تبیین الگوی اسلامی و البته ایرانی پیشرفت با تأکیدات فراوان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دام‌ظله برآمده تلاش دارند تا این الگوی همه‌جانبه را طبق فرمایش ایشان در عرصه‌های علمی، فکری، دینی و امورات زندگی ارائه نمایند. رئوس مطالب ایشان در تشریح عرصه‌های الگوی پیشرفت، به شرح زیر است:

۱- مشخص شدن راهبردها و الزامات پیشرفت در عرصه فکر و توجه به ابزارهای آن از جمله «آموزش و پرورش و رسانه‌ها» در تدوین الگوی پیشرفت.



- ۲- توجه به شتاب نوآوری و حرکت خوب موجود در زمینه استقلال علمی و مشخص شین راههای پیشرفت همه جانبه، عمیق و بنیانی علمی، در الگو
- ۳- ضرورت توجه به مسائل و خطوط اصلی زندگی مانند امنیت، عدالت، رفاه، آزادی، حکومت، استقلال و عزت ملی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت.
- ۴- توجه به معنویت در کار پیچیده-دقیق و بلندمدت تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بعنوان روح پیشرفت واقعی در همه زمینه‌ها و مسائل
- ۵- بسط توجه به توحید، اعتقاد به خدا و التزام به این اعتقاد، به بدنه زندگی بشر جهت حل مشکلات جامعه بشری در راه پیشرفت حقیقی
- ۶- توجه به معاد و محاسبه اخروی در الگوی پیشرفت، موجب منطقی شدن تحمل همه دشواریها و ترویج ایثار و از خودگذشتگی است ولذا معنا یابی این مفهوم اساسی و سرنوشت ساز، در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، از ضروریات است.
- ۷- توجه به پیوستگی و عدم تفکیک دنیا و آخرت و محور بودن انسان در نگاه اسلام
- ۸- توجه به تفاوت محور بودن انسان «در اسلام و در فلسفه‌های مادی غرب» و اینکه هدف نهایی اسلام، رستگاری انسان است و در این نگاه همه مسائل از جمله عدالت، رفاه، امنیت و عبادت مقدمه یا اهداف میانی هستند و هدف اصلی این است که انسان سعادت‌مند شود.
- ۹- انسان در نگاه اسلام موجودی مختار، مکلف و در معرض هدایت الهی است و با تأکید بر تجلی این نگاه در الگوی پیشرفت مردم سالاری علاوه بر اینکه حق مردم است تکلیف آنها نیز هست
- ۱۰- توجه به مسئله حکومت از دیدگاه اسلام و عدالت به عنوان یکی از ارکان اصلی آن چرا که در اسلام، عدالت، معیار حق و باطل و ملاک مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومتها است.
- ۱۲- توجه به اهمیت مسئله توسعه اقتصادی و ثروت، به شرط اینکه از آن، برای ایجاد فساد و سلطه و اسراف استفاده نشود.

از سویی علوم امروزی نمونه بارزی از علوم سکولار است که تحت عوامل متعدد و شرایط گوناگونی بوجود آمده‌اند و به همین گونه رشد و گسترش یافته زمینه را تا مدتهای مدید برای پرداختن واقع بینانه به نیازهای علمی و حیاتی بشر امروز تارآلود کرده، مانع رشد واقعی متناسب با نیازهای واقعی جوامع شده است به گونه‌ای که در مواجهه با یافته‌های علوم انسانی امروزی غربی، بسیاری از ابعاد این علوم را دچار نقص و ایراد اساسی ساخته در ابعاد مختلف مبانی، اصول، حوزه‌ها و شاخص‌های مربوطه در همه رشته‌ها نوعی ناسازگاری با اهداف متعالی اسلام و اقتضانات جوامع اسلامی دیده می‌شود

برای محققین وظیفه گرا و با دغدغه است تا با گام‌هایی سترگ مسیر انحرافی شکل گرفته را اصلاح و با بهره گیری از قرآن کریم در استخراج این نوع آموزه‌ها تلاش نموده ضمن اینکه با مراجعه



به تفسیر و بطون آیات، به نظریه پردازی در ساحت‌های مختلف بپردازند و در جهت اسلامی کردن علوم انسانی به ابعاد آن از منظر دین بنگرند. در این نوشتار تلاش بر این است تا ضمن تحلیلی از دیدگاه‌ها و الگوهای موجود توسعه غربی و نقد اجمالی آن با تبیینی از نسبت دین و توسعه و پیامد آن، پیش در آمدی بر الگوی قرآنی پیشرفت را ارائه نماییم تا ضمن فراهم شدن زمینه تامل بیشتر در این مهم و مشابه آن برای محققین عرصه‌های اجتماعی، تاملی در کشف ابعاد مختلف اعجاز قرآن کریم بویژه در بعد اجتماعی و بالخصوص در موضوع پیشرفت آن باشد.

تعریف توسعه

مفهوم توسعه که معادل لاتین آن (Development) می‌باشد و در مواردی تحت عنوان‌های، نوسازی، صنعتی شدن و سرمایه داری مفهومی شده است، در لغت دارای مترادف‌های متعددی می‌باشد که از جمله دو مفهوم پیشرفت و ترقی است. (پریجانیان، مازای، فرهنگ و اصطلاحات علوم اجتماعی و فلسفه، «واژه توسعه»). اما در اصطلاح باید گفت؛ کمتر مفهومی چون «توسعه» این چنین پراکندگی آراء و عدم اتفاق در مورد آن وجود دارد. دیدگاه‌های مختلف و ناظر بودن آن به ابعاد مختلف و همچنین توسعه‌ی که در این مفهوم وجود دارد، باعث گردیده که نتوان تعریفی که خصوصیات یک تعریف جامع و مانع را داشته باشد، از آن ارائه داد. برای روشن شدن این ادعا لازم است برخی از تعریف‌های توسعه را مرور کنیم تا زمینه برای ادامه بحث فراهم گردد.

تا دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آنچه از مفهوم توسعه بیشتر فهمیده می‌شد امری مساوی و مساوی با رشد اقتصادی با ارائه برخی عدد و آمارها در نگاه صاحب نظران آن بود که حکایت از بالا بودن تولید ناخالص ملی و در آمد سرانه داشت. توسعه پدیده‌ای صرفاً اقتصادی تلقی می‌شد و اغلب چنین فرض می‌کردند که رشد اقتصادی برابری بیشتری را به ارمغان آورده و این برابری موجب نابودی فقر خواهد شد، لذا همانگونه که «تودارو» یاد آور می‌شود، اقتصاد دانان همه کشورها سر تعظیم به آستانه رشد فرود آورده، پیشرفت اقتصادی را قبله خود ساخته در پایان هر سال آمارهای مختلفی جمع آوری کرده تا رشد نسبی تولید ملی را اندازه گیری کنند. (تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی جهان سوم، ص ۱۶۵). رشدی که در واقع به معنای گسترش سیستم اقتصادی در جهات مختلف بدون تغییر در زیربنای آن است و به طور عمده ناظر به افزایش کمی و مداوم در تولید یا در آمد ملی سرانه کشور از طریق ارتباط با افزایش در نیروی کار، مصرف، سرمایه و حجم تجارت می‌باشد (قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، ج ۱، ص ۷). بر این اساس همواره این امکان وجود دارد که اقتصاد رشد کند ولی به علل متعددی همچون فقر، بیکاری و نابرابری اجتماعی، توسعه حاصل نشود؛ لذا با ورود به دهه ۱۹۷۰ و توجه دانشمندان دیگر علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسان به مساله توسعه، این مفهوم کم کم، از



یک مفهوم کمی به یک مفهوم کیفی تغییر شکل داد و موضوع جدی مطالعه جامعه شناسان قرار گرفت و خود زمینه نظرات و آراء مختلف در مورد توسعه در ابعاد مختلف را فراهم ساخت، و توسعه معرکه آراء و تعاریف فراوان و متفاوت گردید که با توجه به این تلقی جدید برخی از تعاریف توسعه را مرور می‌کنیم.

«مایکل تودارو» توسعه را به جریانی چند بعدی تعریف می‌کند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهاد های ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق و یا ارتقای مستمر یک جامعه به سوی یک زندگی بهتر و انسانی تر است. (نراقی، یوسف، توسعه و کشور های توسعه نیافته، ص ۳۰).

«میردال» توسعه را عبارت از «حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو می‌داند که در آن نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید مد نظر است، بلکه تغییرات در سطح زندگی نهاد های اجتماعی، وجه نظرها و سیاستها نیز مورد توجه است. (جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی، (مجموعه عقاید)، ص ۸۳)

با تأمل در این دو تعریف روشن می‌شود که توسعه در اصل بیان گر این نکته است که مجموع نظام اجتماعی هماهنگ با نیاز های متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر می‌باشد سوق داده می‌شود.

«دویدلوهمان» از صاحب نظران مشهور دیدگاه مدرنیسم، معتقد است توسعه جریانی است که علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد ملی، در خود تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی- اجتماعی، دگرگونی اساسی در ساختهای نهادی، سیاسی، ایستارها، وجه نظر های عمومی را شامل می‌شود و حتی در مواردی عادت و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد. (لوهمان، تئوری توسعه، ص ۹-۳۲)

«نیل اسملسر» نیز در توضیحی که در رابطه با این فرایند داردمعتقد است: در میان یک جامعه توسعه یافته به عنوان ظرف حصول توسعه می‌توان اقدامات اساسی در جهت این تغییرات را ملاحظه کرد، این تغییرات که بعضاً شکل گرفته یا در حال شکل گیری است می‌تواند در قلمرو اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، دین، خانواده و در مجموع کل اجتماع باشد. در قلمرو سیاست سیستمهای اقتدار قبیلله‌ای جای خود را به سیستمهایی چون آراء عمومی و شکل گیری سازمان اداری ویژه می‌دهد، در قلمرو تعلیم و تربیت، جامعه برای کاهش بی‌سوادی تلاش می‌کند و مهارت‌هایی را که از نظر اقتصادی، رشد فرهنگی مولد هستند، بیشتر می‌کند؛ در قلمرو دین، به طور عمده سیستم های همراه با خرافات و سحر و جادو جایشان را به ادیان همراه با عقلانیت می‌دهند و از نظر طبقاتی، تحرک اجتماعی و جغرافیایی خود باعث می‌شود که سیستم های ثابت سلسله مراتب سست شود و جامعه کم کم شاهد



حذف سلسله مراتب غیر عادلانه باشد. (اسملسر، نیل، نوسازی روابط اجتماعی، ص ۱۶۶).

در دیدگاه «نیگ فیلد»، فرایند عمومی که در این زمینه وجود دارد این است که توسعه را بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر تقلیل فقر، بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کنیم. (لونگ، جامعه شناسی نقش توسعه، ص ۱۰)

به اعتقاد «گی روشه»، توسعه تحت عنوان کلیه کنش‌هایی که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه‌ای انتظام یافته از شرایط زندگی جمعی و فردی که در رابطه با بعضی از ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده است انجام می‌گیرد. (گی روشه، ص ۲۱۳)

«پیتر دونالدمن» توسعه را همان بوجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل اهداف جامعه می‌داند. (دونالد من، پیتر، جهان فقیر، جهان غنی، دو دنیای جدا از هم، ص ۲۰)

«عظیمی» معتقد است که توسعه عبارت از حرکت جامعه از یک مرحله تاریخی و توفیق آن به ورود همه جانبه به مرحله‌ای دیگر از تاریخ، و به عبارت دیگر توسعه به مفهوم علمی آن عبارت است از مرگ تدریجی نظام کهن و تولید و رشد تدریجی و نظام تازه از زندگی (عظیمی، حسین، رابطه دین و توسعه، ص ۲۷)

ویژگی‌های توسعه

با مرور بر تعاریف توسعه می‌توان موارد زیر را به عنوان ویژگی‌های مفهوم توسعه به عنوان نوعی تغییر اجتماعی بزرگ بر شمرد (روشه، گی، همان، ص ۳۱۵).

- ۱- توسعه جریانی پویاست نه ایستا.
- ۲- رشد مداوم در آن لحاظ شده است.
- ۳- توسعه دارای جوانب مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی است.
- ۴- توسعه هدفدار و یکی از محورهای مهم آن انسان است که نوعی کمال برای انسان در آن نظر گرفته شده است.
- ۵- توسعه اصولاً مفهومی ناظر به رشد و پیشرفت جامعه غربی است و در صدد تحمیل خود به جوامع غیر غربی است.
- ۶- هدف توسعه عمدتاً دست‌یابی به مادیات بیشتر است هرچند در مواردی به بعد معنوی او نیز توجهی شده است.
- ۷- توسعه یافتگی مرحله‌ای است، و هر مرحله جدید حکایت از وضعیت مطلوب نیست به وضعیت قبلی دارد. به گونه‌ای که هر زمان تغییر آغاز شد از شکل نازل آن تا گونه عالی آن را شامل می‌شود، بنابر این برای توسعه نمی‌توان حد مشخصی قایل شد.



۸- تعاریف توسعه، هم درباره جوامع در حال توسعه صادق است و هم توسعه یافته، لذا بر این اساس، جامعه توسعه یافته، به معنای آنکه به آخرین مرحله توسعه رسیده باشد وجود ندارند.

رویکردها و الگوهای جامعه‌شناختی توسعه

پس از جنگ جهانی دوم مجموعه‌ای از نظریه‌ها با اهداف مشخص کردن سیر رشد جوامع غربی از درون علم اقتصاد سر درآورد که در آن بطور عمده از مفاهیم اقتصادی استفاده شده و در نتیجه توسعه مساوی با رشد در آمد سرانه، افزایش سریع و مستمر تولید ملی تعریف شد. (تودارو، مایکل، همان، ص ۱۶۷) که این روند تا حدود دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت و کم کم در سال‌های بعد از آن بسیاری از کاستی‌ها احساس شد که در جهت برون رفت از این کاستی‌ها که عمدتاً مربوط به عدم جامعیت مفهوم توسعه بود، توجه اندیشمندان به مسایل دیگر توسعه معطوف شد و به طور خاص در دو بخش تحت عنوان نوع نگاه به توسعه و عوامل مؤثر بر توسعه خلاصه گردید.

در بخش اول بیش از اینکه رشد سرانه و بالا رفتن یک سری آمار اقتصادی اموری در صدر باشند، مسایلی ساختاری، فرهنگی و روانی مطرح گردید به گونه‌ای که باعث شد توسعه از مفهوم بیشتر کمی به مفهوم بیشتر کیفی تغییر کند و از سوی دیگر خود این امور به عنوان عوامل مهم و مؤثر در توسعه تلقی گردید که از این عوامل دسته‌ای به عنوان عوامل درون‌زا و برخی نیز به عنوان فرایندهای در حال شکل‌گیری مؤثر بر توسعه اشاره داشته‌اند. در برخی از این دیدگاه‌ها به عوامل عینی و واقعیت‌های خارجی و برخی به عوامل بیشتر انتزاعی توجه کرده‌اند که از مورد اول می‌توان به عامل سرمایه و در مورد دوم به عامل ساختارها و نهادها اشاره کرد در حالی که هم‌بعد اقتصادی، وهم ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی به نوعی مد نظر قرار گرفته است. این دیدگاه‌ها همچنین به شکل‌گیری رویکردها و استخراج الگوهایی در زمینه توسعه برای جهان سوم منجر شد که به تفصیل به آنها می‌پردازیم.

الف- رویکرد نوسازی

نخستین رویکرد رایج بین رویکردهای توسعه، رویکرد نوسازی است که سال‌های زیادی به عنوان الگوهای توسعه کشورهای عقب مانده مورد توجه قرار داشته است که هم از سوی نظریه پردازان و هم از سوی اندرکاران توسعه نسخه شفا بخش به حساب می‌آمدند. در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم اصطلاح نوسازی به معنای رواج عقلانیت به کار رفته و اشاره به فرایندی داشت که آدمیان را یاری می‌کرد تا از قید و بند رژیم‌های جابرانه و نیز خرافه پرستی آزاد گردند و از ساختارهای سنتی به وضعیت نو انتقال می‌داد؛ لذا در قالب الگوهای اقتصادی، نوسازی اجتماعی، نوسازی سیاسی، نوسازی روانی و نوسازی فرهنگی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی یک تاز میدان عقب ماندگی بودند. دو ویژگی عمده مشترک این الگوها اولاً نسخه بودن این الگوها برای کشورهای عقب



مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت ۷۰۱ ▶

مانده و در حال توسعه است و اینکه تعیین مسیر توسعه معطوف به خارج است ثانیاً هر کدام مدعی است که برای توسعه همه جانبه کشورها باید ابتدا از این الگو آغاز و آن را پیش فرض جدی برای آغاز و انجام توسعه یافتگی دانست.

الف- الگوی ساختاری

صاحب نظرانی چون «روستو»، «آبتر»، «هانتر»، «هانتینگتون»، «اسملسر»، «لوی»، «نش» و برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی دیگر، در دیدگاه نوسازی بر عوامل ساختاری توسعه، تأکید دارند، که در مجموع عدم توسعه کشورها را ناشی از ساخت ناهمگن و ناکارای درونی آنها دانسته آسان ترین و در عین حال تنها راه ممکن را در تغییر الگوی های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، از طریق بکارگیری الگوهای غربی می‌دانند. (لهسایی زاده، دیدگاههای نظری جامعه شناسی توسعه، ص ۴۵). در این نگاه عوامل تفکیک پذیری در نظام های شخصیت، اجتماعی، فرهنگی، و ارگانیزم و به تعبیری تفکیک پذیری تکاملی ساختها و تخصصی شدن کارگردها که به قول «اسملسر» فرایند تفاوت پذیری آن دارای الگو و ترتیب می‌باشد (اسملسر، ص ۸۶۸) از عوامل مؤثر بر توسعه بر شمرده است. (لهسایی زاده، همان، ص ۴۷) همچنین در این الگو نوسازی صنعت، فن آوری، کشاورزی، خدمات و تغییر در نیروی کار مورد توجه قرار گرفته و این تغییر را پیش فرض کارآمد توسعه یافتگی می‌دانند. در نتیجه برای توسعه یافتگی تمام زیرساختها در بخش های یاد شده باید تغییر اساسی یافته بروز و نو گردند همچنان که نیروی کار به عنوان یک انسان باید خود را با شرایط صنعتی و فن آوری وفق داده آموزش های لازم در این زمینه را فراگیرد و هم پای توسعه صنعت و فن آوری او نیز توسعه یابد تا همراهی لازم در فرایند توسعه صورت گیرد (وینر، ۳۶۷، ۱۳۵۵-۳۴۷ همچنین ر. ک. اسملسر ۱۹۷۸، ص ۴۰-۵۱)، در این نگرش ارزشها به زمینه ارجاع داده شده، سیستم های اجتماعی به عنوان واحد مطالعه در نظر گرفته می‌شود که در نتیجه توسعه بافرایند تفکیک پذیری تکامل ساختها و تخصصی شدن کارگردها مساوی خواهد بود.

ب- الگوی سیاسی

برخی از طراحان نوسازی معتقدند که پیشتاز نوسازی کلی جوامع عقب مانده نوسازی سیاسی است. به این معنا که ابتدا باید ساختار سیاسی را با سازوکارهای زیر تغییر داد و سپس زمینه را برای تغییر در سایر حوزهها فراهم ساخت.

الف- ایجاد نظام سیاسی متمرکز

ب- تحقق ارتش نو و یکپارچه تحت فرماندهی نظام سیاسی متمرکز

ج- تاسیس دستگاه اداری ملی مجری اقدامات و روشهای یکپارچه در قلمرو کشور

د- اشاعه ایدئولوژی ملی گرایی واحد در جهت اهداف سیاسی مملکت

این الگو اولاً راه رسیدن به توسعه را مشارکت عامه مردم در جریانات سیاسی می‌داند (لهسایی



زاده ۱۳۸۵، ص ۷۹) ثانیاً در نیمه دوم قرن بیستم تحت تاثیر جریان جهانی شدن با ویژگی های عام گرایی، همگونی، یگانگی، تمرکز گرایی و پیوستگی در کشورهای در حال توسعه به عرصه‌ای وارد شده که بر اثر فشارهای بین المللی حکومت های این کشورها مجبور شدند تا به تدریج بر میزان مشارکت مردم در جریانات سیاسی بیفزایند و از اعمال مستبدانه سیاسی بپرهیزند. (مک گرو، ۱۹۹۶، ص ۶۱-۱۱۶)

ج- الگوی اجتماعی

پیشنهاد دهندگان این الگو بر این باورند که جوامع عقب افتاده بطور خودکار با نوسازی اجتماعی می‌توانند به نوسازی کلی و همگانی دست یابند. این نوسازی در جوامع هدف با تغییر در روابط خانوادگی شروع شده و شهری شدن و صنعتی شدن کارکرد تولیدی خانواده را گرفته همانطور که آن را از حالت گسترده به حالت هسته‌ای تغییر ساختار داده کارکردهای آموزشی و تربیتی آن را نیز به نظام های نوین آموزشی و تربیتی واگذار کرده است (اسلمسر، ۱۶۴، ۱۳۵۵-۱۷۷) و البته با ایجاد شرایط جدید کار در عرصه‌های مختلف و حضور زنان در بیرون خانواده، این کانون را از نظر کار آیی در داخل کوچک و کوچکتر کرده است. و اینجاست که نظریه پردازان توسعه در این الگو معتقد شدند که نوسازی اجتماعی پایه دیگر تحولات در جوامع در حال توسعه از جمله تحولات اداری و بوروکراسی با نوسازی اجتماعی به سبک غرب بوده است. (لهسایبی زاده. همان ص ۸۰) که از نخستین نتیجه آن می‌توان به پیدایی طبقات اجتماعی جدید با کارکردهای جدیدی یاد کرد که در این جوامع دگرگونی اساسی ایجاد کردند. (برادلی، ۱۹۹۵، صفحات ۱۱-۶۸)

د- الگوی فرهنگی

تأمل در نگرش‌ها و تعاریف توسعه در قلمرو فرهنگی حکایت از این واقعیت دارد که ارتباط عمیقی بین مسئله توسعه و عوامل فرهنگی وجود دارد و به نظر می‌رسد تنها وجود یک سری عوامل اقتصادی از قبیل سرمایه و نیروی کار، عوامل ساختی، همچون تفکیک نقش‌ها و عوامل روانی همچون انگیزش به نوسازی صرفاً نمی‌تواند جامعه‌ای توسعه یافته را شکل دهد و این نیست مگر حاصل تجدید نظر در اصل مسئله توسعه و عوامل مؤثر بر آن، چرا که همانگونه که در فصل مفاهیم مطرح شد، بعد از جنگ جهانی دوم در توسعه که بیشتر جنبه اقتصادی آن مطرح بود، بر روی عوامل خاص اقتصادی توجه افراطی شده بود. اما در دهه هفتاد تمام این نظرات نقد شد و این نتیجه حاصل شد که پیدایش توسعه با تکیه بر عوامل فیزیکی به دست نمی‌آید و اگر توسعه در کشور عملاً موفق نبوده است، به خاطر موانع متعددی است که همه آنها حداقل جنبه اقتصادی نداشته‌اند. البته عوامل اقتصادی هم مهم هستند ولی موفقیت آنها در گرو سایر متغیرات اقتصادی و از جمله متغیر های فرهنگی است. (موسایبی، میثم، همان، ص ۸۴ و ۸۳).

ریشه این نگرش به اثر ماندگار «وبر» تحت عنوان اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه داری باز



۷۰۳ ► مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت

می‌گردد که در آن بر ارزشها و نظام ارزشی موجود جامعه از جمله ارزشهای مقوم عقلانیت، عرفی شدن و نگرش‌هایی نظیر توفیق‌گرایی، تعلیم و تربیت به عنوان نهادی که عهده دار انتقال فرهنگ و درونی شدن ارزشها و شکل دادن به نگرشها است و همچنین رابطه آن با نهاد های دیگر در جامعه از جمله دین و دولت و نیز نوع ارزش‌هایی که انتقال می‌یابند تأکید دارد، که در واقع تأکیدی بر ساختار های هنجاری جامعه و نظام ارزشی آن است. در واقع نوسازی فرهنگی در ادبیات توسعه غربی حرکت از فرهنگ سنتی به فرهنگ جدید است که در غرب حاکم است. در این دیدگاه متاثر از افرادی چون ماکس وبر در جامعه‌شناسی، معتقدند که همانگونه که پروتستانیسم توانست روحیه نوگرایی را در غرب به وجود آورد و منشأ توسعه اینگونه‌ای غرب گردد، تغییر در ارزش‌های فرهنگی دیگر جوامع و ایجاد ارزش‌های نو می‌تواند این جوامع را از حالت رخوت و عقب ماندگی بیرون آورد.^۰ (تامپون، ۱۹۹۵، ص ۳۲۱-۳۵۶ و ر.ک. به ماکس وبر. اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری) در این الگو وسائل ارتباط جمعی نقش تعیین کننده داشته رواج روزنامه، مجله، تلویزیون، سینما کتاب و... ضروری و از پایه‌های اساسی توسعه فرهنگی و پایه ریزی توسعه در ابعاد مختلف است. همچنین با توجه به اینکه مصرف کالاهای فرهنگی در سراسر جهان به سمت ایجاد یک فرهنگ جهانی بوده است با بوجود آمدن این فرهنگ، اجرای الگوی نوسازی فرهنگی در این کشورها آسانتر بوده جهان به سمت فرهنگی واحد حرکت می‌کند که این حرکت خود فرایند واحدی از توسعه را اشاعه می‌دهد که در آن مصرف‌گرایی انبوه که از شاخص‌های توسعه یافتگی است رواج می‌یابد.

ه- الگوی روانی

در بسیاری از نظریه‌های توسعه، نوعی عوامل روانی مطرح است که نمونه اش را در تعریف «بلا»، «لاور» و «فرانسیس آبراهامز» از توسعه می‌بینیم. «دیوید مک کله لند» و «الکسانیکلس» نیز از جمله کسانی هستند که بر عوامل روانی در توسعه تأکید دارند و معتقدند که تا انگیزه‌های درونی در افراد خصوصاً کارفرمای اقتصادی ایجاد نشود توسعه امکان پذیر نیست. در نظر اینها نه ساخت اجتماعی منظور نظر «ویر» و نه حتی تخصیص نقش‌های اجتماعی و پاداش به آنها بر مبنای اکتساب در نظر «هوزلیتز» بلکه تنها میزان بالایی از انگیزش فردی یا نیاز به کسب موفقیت است که آغاز و انجام توسعه و دگرگونی فرهنگی بشمار می‌رود در این صورت نه تنها توسعه بر حسب عوامل اقتصادی همچون سرمایه ارزیابی می‌گردد، بلکه عامل نیاز به موفقیت نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است (مک کله لند، انگیزش به نوسازی، ص ۴۰ و ۳۸).

«اینکلس» بر گرایشهایی تأکید دارد که آن را از خصوصیات کار فرمای اقتصادی یا عامل اصلی توسعه می‌داند از جمله این گرایش‌ها می‌توان به آمادگی ذهنی و روانی برای جذب تجارت، توجه به عقاید و نظرات گوناگون، نگاه به حال و آینده و گذشته، اعتماد داشتن و ایمان به توزیع پاداشها بر اساس مهارت اشاره کرد. (اینکلس، نوسازی انسان، ص ۲۱۷-۲۰۵).



آنچه که در این دیدگاه مهم به نظر می‌رسد و در نظر «مک کله‌لند» نیز اهمیت خود را نشان داده است، این است که ریشه این نیاز به موفقیت و منبع آن را باید در ارزش‌ها، اعتقادات و ایده‌ولوژی حاکم بر جامعه در حال توسعه یا خواهان توسعه دانست (مک‌کله‌لند، همان، ص ۴۰). بر خلاف دیدگاه ساختی که اساساً ارزش‌ها را به حاشیه ارجاع می‌داد.

طرفداران این الگو معتقدند نباید منتظر نشست تا کلی نظام عوض شود و سپس مردم پیشرفت کنند افراد اگر بصورت مجزا به بهسازی خود بپردازند نهایتاً کل جامعه نوسازی خواهد شد در این الگو افراد جامعه ویژگی‌هایی روانی، ارزشی، انگیزشی و اعتقادی تازه‌ای می‌یابند که با اکتساب آنها و درونی ساختنشان، از حالت سنتی به انسان‌های نو و متجدد تبدیل می‌شوند و آمادگی آفرینش جامعه‌ای نو را پیدا می‌کنند (از کیا، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹) در نتیجه مردم جوامع توسعه نیافته باید به حالتی ذهنی روانی و یک آمادگی درونی برسند که برای این منظور اولاً: باید برای تجربه‌های جدید آماده شوند و استعداد‌های آنها برای ابداع و تغییر به کار گرفته شود. ثانیاً تصویری روشن از محیط داخلی و خارجی خود داشته باشند. ثالثاً به برنامه ریزی و سازمان دادن امور گرایش پیدا کنند و آن را نوعی راه و رسم اداره زندگی بدانند رابعاً: ذهن آنها به حال و آینده بیشتر از گذشته معطوف باشد خامساً: بر محیط مسلط شوند. سادساً: به دیگران و موسسات متولی کارها اعتماد کنند سابعاً: به حیثیت و آبروی دیگران احترام گذارند ثامناً: به علم و فن اوری ایمان آورند عاشراً: باور داشته باشند که اجر و مزد هر کس بر اساس میزان کمکی است که در این راستا انجام می‌دهد. (اینکلس، ۱۳۵۵، ص ۲۰۵-۲۲۳). کسانیکه این الگو را بکار می‌گیرند با اعتقاد به اینکه این حالات و عقاید در مردم کشورهای توسعه نیافته وجود ندارد یا کمیاب است معتقدند باید به آموزش تک به تک افراد اقدام نمود. (لهسایبی زاده، ۱۳۸۵، ص ۸۲)

ب- رویکرد نفی وابستگی

در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی برخی جامعه‌شناسان متوجه شدند که نه تنها رویکردهای نوسازی که راهبردهایی نظیر راهبرد «اکلا» که از ناحیه اقتصاددانان توسعه مطرح شد نمی‌تواند راه نجات کشورهای توسعه نیافته باشد. لذا درصد راه چاره برآمدند و رویکرد وابستگی که در واقع نفی وابستگی است را در قالب الگوهای توسعه متوازن، توسعه بر مبنای خود اتکایی، توسعه وابسته و توسعه جدید ارائه دادند.

الف- الگوی توسعه متوازن

این الگو با جلوداری افرادی چون پل باران، پل سویزی و آندره گوندر فرانک، تنها راه نجات را در بردن از امپریالیسم و برچیدن روابط سرمایه داری در درون کشورهای توسعه نیافته می‌داند. آنان راه را در جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی دانسته است. در این الگو ابتدا تغییر ساختار روبنا را پیشنهاد تغییرات بنیادی و زیر بنایی می‌داند. به این گونه که ابتدا باید یک آرمان ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری غرب شکل گیرد و سپس خلق‌های محروم سازماندهی شوند و در نهایت رژیم



۷۰۵ ► مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت

های وابسته به سرمایه داری سرنگون گردند آنگاه با تشکیل دولت های دمکراتیک خلقی، تولید جامعه به نظارت دولت در می آید و دولت هم با اقتصاد مبتنی بر برنامه ریزی دولتی توسعه متوازی را در بخشهای چهارگانه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به نفع خلق های محروم ایجاد کند. (باران، ۱۹۶۶، ص. ۱۳-۱۷). در این الگو ارتباط نزدیک با شوروی سابق توصیه شده بود.

ب- الگوی توسعه بر مبنای خود اتکایی

این الگو صرفاً مبتنی بر نظریه مبادله نابرابر امنوئل در مورد کشورهای مرکز و پیرامون طراحی شد. بر اساس این نظریه رابطه نابرابری بین دو دسته کشورها وجود دارد که مانع توسعه‌اند و راهبرد اساسی این است که اولاً این نابرابری به هم بخورد و ثانیاً کشورهای پیرامونی به فرایند خود اتکایی برسند (امین، ۱۹۸۴، ص. ۲۰۴-۲۱۴) با تاکید بر راهبردهای خود اتکایی در این الگو در رهیافت صنعتی شدن دو نکته را باید توجه کرد:

۱- صنعت در جهت بهبود کشاورزی به کار گرفته شود.

۲- صنعت بر طرف کننده نیازهای توده مردم باشد نه به تولید تجملات و کالاهای صادراتی بپردازد.

۳- توسعه صنعت موجب بیکاری نشود

آنچه در این الگو قابل توجه است نه خود بسندگی در تولید داخلی است بلکه تاکید بر خود بسندگی در مجموعه تعاون بین کشورهاست و این اتحاد کشورهای در حال توسعه در قالب تعاونی‌ها را می‌طلبد. (امین، همان، ص ۲۱۹-۲۱۵)

ج- الگوی توسعه وابسته

در این الگو تاکید بر فرصت‌های پیش آمده برای کشورهای در حال توسعه است که قبلاً در قالب تولید برخی محصولات در داخل آنها با فن آوری وارداتی بود و هم اکنون باید فنون را یاد بگیرند و امتیازات تولید را نیز از آن خود کنند بر این اساس این کشورها ابتدا صادر کننده محصولات خام بوده‌اند و از این پس باید فن آوری به آنها برده شود و به تولید صنعتی برسند در این صورت است که کل اقتصاد آنان دگرگونی ساختاری می‌یابد. سرمایه داران محلی رشد می‌کنند و در ساختار اجتماعی و طبقاتی جامعه پویایی ایجاد می‌کنند که این طبقه اجتماعی نقش مهمی را در انتقال این جوامع به سوی توسعه صنعتی ایجاد می‌کنند. (مک، اوان، ۱۹۸۳، ص. ۱۲-۲۶) در این شرایط است که با تعاملی جدید بین کشور توسعه یافته و در حال توسعه امکان توسعه یافتگی کشور عقب مانده فراهم می‌گردد.

د- الگوی توسعه جدید

در این الگو تاکید بر راهبرد دعوت از سرمایه گذاری خارجی است که معمولاً بر اساس مزیت های نسبی موجود مثل سطح پایین درآمد و پذیرا بودن بیشتر برای سرمایه گذاری بوجود می‌آید.



تفاوتی که بین این الگو و الگوی سابق است این است که این نوع توسعه بیشتر به دوره رونق مربوط است تا رکود و دیگر اینکه این نوع توسعه حتی برای کشورهای دارای صنایع ابتدایی هم امکان پذیر است. (ازکیا، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳-۱۶۴) این الگو ناشی از واقعیت نگری است که در نظریه وابستگی ایجاد شد و بر این باور است که دیگر زمان انتظار قطع وابستگی کامل به سر آمده باید برای توسعه کشورهای جهان سوم در چارچوب اقتصاد جهانی فکر کرد و با تشکیل شرکت های چند ملیتی در زمینه اقتصاد و صنعت سرمایه گذاری کرد. در واقع در این الگو تاکید بر تقسیم کار در سطح بین المللی در نظم جدید جهانی است و روح الگو را توسعه صنعتی تشکیل می دهد.

ج- رویکرد توسعه همه جانبه

الف- الگوی توسعه یکپارچه

این الگو به معنای پیامد فرایندی است که در کلیه ابعاد، مستمر و فراگیر و بدین سان در برگیرنده و هماهنگ کننده کلیه جنبه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فنی محیطی یک جامعه است. در این الگو باید به چهار متغیر اصلی توجه گردد:

۱- ارزیابی توانایی طبیعی جامعه مورد نظر

۲- تعیین ساختار زیر بنایی موجود

۳- تشخیص نیروی انسانی موجود برای توسعه

۴- مقدار منابع مالی موجود در کشور

اصول راهبردی در آموزش توسعه یکپارچه عبارتند از:

۱- تدوین دستورالعمل های لازم برای توجه به موضوعات مربوط به توسعه یکپارچه در برنامه های

آموزشی

۲- ایجاد شبکه های اطلاع رسانی در بین موسسات و نهادهای ملی منطقه ای و بین المللی برای

توجه به اهداف توسعه

۳- انتقال به موقع اطلاعات و دانش توسعه یکپارچه به سیاستگذاران و مردم.

به نظر می رسد موفقیت در توسعه یکپارچه در گرو دو فن است یک مردم گرایی دو فنون مشارکتی (باتی، ۱۹۸۹، ص ۱۱۰۱-۱۰۸۳) در این الگو اعتقاد بر این است که این خود مردم اند که مسیر تحولات و سمت و سوی برنامه های توسعه را تعیین می کنند. در این توسعه در گام اول، راهبردهای ملی طراحی می شود در گام دوم باید به توسعه یکپارچه آموزش رسید و در گام سوم جلب مشارکت مردمی در امر توسعه مورد توجه قرار گیرد.

ب- الگوی توسعه انسانی

این الگو را نسخه واقعی سازمان ملل برای توسعه جهان سوم می دانند. این سازمان با ارائه گزارشی در اوایل دهه ۹۰ به عنوان توسعه انسانی، بر چند نکته تاکید کرده بود: اول اهمیت به توسعه انسانی



۷۰۷ ► مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت

تعریف توسعه انسانی، سوم چگونگی سنجش توسعه انسانی، چهارم جایگاه کشورها در فهرست توسعه و پنجم چگونگی رسیدن به توسعه انسانی.

در بخش اهمیت به جنبه‌های غیر مادی توسعه و دیگر شاخص‌ها بجز در آمد ملی و تولید ناخالص ملی تاکید شده است. در تعریف توسعه انسانی آن را روندی می‌داند که طی آن امکانات بشر افزایش می‌یابد و در کلیه سطوح توسعه مسئله بنیادین برای عموم مردم عبارت است از برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی نیل به منابعی که برای ایجاد سطح مناسب زندگی لازم است (گال، ۱۹۹۰، ص ۵-۱۲) در رسیدن به این توسعه باید نخست قابلیت‌های انسانی مانند سلامتی، دانش، و مهارت بهتر شکل گیرد؛ و سپس از قابلیت‌ها برای اوقات فراغت و دنبال کردن اهداف سازنده، فعالیت در امور اجتماعی فرهنگی سیاسی استفاده برد. در این الگو این مردم اند که باید در محور کانونی فرایند توسعه قرار گیرند مردم باید صاحب طول عمر دانش زیاد و سطح معاش آبرومند گردند. (لهسایی زاده، همان، ص ۹۲) همچنین از اواسط این دوره توجه به مولفه‌هایی نظیر همبستگی اجتماعی، توانمندسازی، ادغام اجتماعی، مبارزه با مپروودیت اجتماعی، توسعه مبتنی بر مشارکت فقرا وارد ادبیات توسعه شد. (غفاری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷)

نسبت دین و توسعه در نگرش غربی

از آنجا که بحث از توسعه از جهتی یک بحث جامعه‌شناسی است لذا ریشه‌های آن را نیز بایستی در سنت‌های جامعه‌شناسی که معروفین آنها نظرات افرادی چون «مارکس»، «دوتوکویل»، «دورکیم»، «زیمل»، «ماکس وبر» و افرادی چون «رژه باستید» می‌باشند، جستجو کرد. به ظاهر اولین دسته از علمای جامعه‌شناسی نمی‌توانستند در تلاش خویش به منظور تشریح جامعه نوین غربی، با پدیدهٔ دین در جامعه برخورد نکنند، و اساساً مقوله جامعه‌شناسی دین هم در حقیقت از درون بررسی‌های جامعه‌شناختی، تجدد خواهی و نوگرایی متولد گردید و همه بنیانگذاران این رشته و در سطح بالای آن «دورکیم» و «وبر» محور اصلی تحقیقاتشان عبارت بود از جامعه نوین و تحولات برجسته‌ای که بواسطه آن در امر دین بوجود آمده بود (پلم ویلم، ص ۱).

از دیدگاه «امیل دورکیم» بحران جامعه جدید عبارت بود از عدم جایگزینی سنت‌های اخلاقی که بر پایه دین قرار داشتند و در نظر او نقش عمدهٔ جامعه‌شناسی این بود که مجدداً اخلاقیاتی را به وجود آورد که توانایی پاسخگویی به نیازهای یک ذهنیت علمی را داشته باشد. در واقع دورکیم به دنبال تأسیس رابطه‌ای میان اشکال پیوند اجتماعی و تطورات آن از یک سو و غلظت عناصر قدسی که مهمترین کارکرد آنها را حفظ این پیوندها می‌داند از سوی دیگر می‌باشد؛ لذا از نظر او، عمیق‌ترین افتراقی که در زندگی بشر رخ می‌دهد، انفکاک میان امر قدسی و غیر قدسی است که سایر تمایزها عمدتاً از این افتراق مشتق می‌شوند (همان، ص ۲)



در نظر «دورکیم» با کارکردی که دین در ایجاد پیوند و نظام اجتماعی دارد باید دید که در شرایط تغییر اجتماعی این عامل چگونه خود را باز تولید کرده و با شرایط جدید انطباق می‌یابد. از نظر «دورکیم» پیدایش مفهوم حقوق طبیعی تا حدود زیادی در عرفی شدن دین مؤثر بوده و نتیجه این فرایند پیدایش حس مشترک است که با قدرت گیری نیروهای دیگر عرفی کننده چون گسترش مبادلات و تمرکز قدرت سیاسی، باید عوامل جدیدی به قرار دادها مشروعیت ببخشد و نظمی قراردادی جای نظم اخلاقی را بگیرد؛ لذا اساساً نفس فرایند قرار دادی شدن زندگی اجتماعی عکس العمل در مقابل امر قدسی است و در این حالت چون قدرت امر قدسی نمی‌تواند با تشریفات خاص خود، این قرار دادها را تضمین کند و به آنها مشروعیت ببخشد، لذا قدرت‌های دنیوی لازم می‌آیند تا تضمینی در مقابل فسخ قرار دادها باشند (ویلسون، همان، ص ۲۷).

از دیگر جامعه‌شناسان که دیدگاه او در باره مسئله مذهب و توسعه زمینه مباحث گردیده دیدگاه «ماکس وبر» است، در نظر او در جوامع ابتدایی ادراکاتی که ماوراءطبیعی تلقی می‌شوند درهمه عرصه‌ها حضور داشتند و به نحوی گریز ناپذیر با معرفت تجربی و فنون عقلانی درهم آمیخته بودند، از این رو در هر گونه تبیین، به واقعیات ماوراءتجربی تمسک می‌شد، که این فرایند باعث شد تا اهداف اجتماعی با افعال نمادین دین خلط شده، ابزارهای جادویی با روش‌های علمی در آمیزد و پیوسته همراه با تمسک به جهت گیری‌های تخصصی تر و واقع‌گراتر کم‌کم پدیده‌های طبیعی از معنای دینی و جادویی آنها تهی گردد (ویلسون، همان، ص ۲۸).

در واقع به نظر «وبر»، مذهب در رویارویی با جامعه نوین و سرمایه دار مدرن، افسون زدایی را پذیرفت و به بسیاری از ضرورت‌های دنیایی و خرد ابزاری تن در داد. او در یکی از بخش‌های کتاب اخلاق پروتستان می‌نویسد:

چنین است که فرایند گسترده افزون زدایی جهان، که در تاریخ ادیان با نبوت‌های مذهبی باستانی یهود آغاز شده بود و هماهنگ با اندیشه‌های علمی یونان همه وسایل سحر آمیز وصل به رستگاری و همه خرافات و طلسمات را به دور می‌افکند به نقطه نهایی خود می‌رسد. پیرو اصیل مذهب پورترین در اعتقاد خود تا به آنجا پیش می‌رود که هر نوع تردید در کنار گذاشتن مراسم دینی هنگام تدفین را نیز از خود دور می‌کند (آرون ۱۳۷۱ ص ۵۸۱)

که این خود حاصل عقلانی شدن هر چه بیشتر زندگی اجتماعی و پیروزی آن بر امر قدسی و رشد بی‌رویه دیوانسالاری است که بنیان مدرنیسم غربی را شکل می‌دهد (پل ویلم، ژان، همان، ص ۲). از جامعه‌شناسان کلاسیک که بگذریم در میان متأخرین نیز این مسئله قابل توجه بوده است و پژوهش‌های نوتری در این زمینه پدید آمده است، «سی رایت میلز» طی تلاش برای تلخیص نظرات «پارسونز» نظر او را چنین بیان می‌کند:

زمانی جهان چه در اندیشه، چه در عمل و چه در اشکال نهادی، مشحون از امر قدسی و الهی



۷۰۹ ► مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت

بود اما نیروهای مدرنیزه کننده برخاسته از نهضت اصلاح دینی و نیز اصل نوزایی همه کره خاکی را در نور دیدند که یک نتیجه فرعی آن تضعیف امر قدسی بود، این فرایند که همچنان ادامه دارد جز در حوزه امور خصوصی، مجالی برای امر قدسی باقی نخواهد گذاشت (صالحپور، جهانگیری، همان، ص ۱۹).

از سوی دیگر سابقه این رابطه و دو طرز تلقی خصوصاً «عامل بودن عرفی شدن برای توسعه» به طرح تناقض از بین دین و توسعه، از ناحیه طرز تفکر و تلقی اندیشمندان (به خصوص جامعه شناسان) همراه با میراث الگوهای پیروان تحول و تکامل به سبک «آگوست کنت» در قالب طرح قانون مراحل سه گانه، و تمایل پدران جامعه شناسی فرانسه به اختراع اشکال جدیدی از دین که فکر می کردند با تجدد و نوگرایی مطابقت دارد برمی گردد. «سن سیمون»، «کنت» و «دور کیم» هر کدام به سهم خود به درجات گوناگون موافقت داشتند که در آینده یک دین انسان مدارانه، الزاماً جانشین ادیان سنتی جوامع می شود، (صدری، احمد، جامعه شناسی دین ماکس وبر، ص ۱۳). که نفوذ مارکسیسم نیز در تقویت این تمایل، به ملحوظ داشتن دین به عنوان یک پدیده اجتماعی از کار افتاده و قدیمی شده که با جوامع متمایل به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی مخالف بود، چندان بی اثر نبوده است. (پل وپلم، ژان، همان، ص ۱۳۱).

از طرفی ورود جامعه شناسی در جریان بحث تجدد و نوگرایی این پیامد را داشته است که جامعه شناسان مایل بودند تا در مورد تجدد و نوگرایی به عنوان روندی مخالف با دین گرایی بیندیشند و اگر صنعتی شدن، توسعه شهرها، عقل گرایی و خرد گرایی در فرو پاشی و انحلال عوالم دینی سهیم بودند و چنانچه تجدد نمایشگر نوعی رهایی دنیا از قید دین، یا روی گردانی از جاذبه دین به حساب می آمد، آنگاه دین می توانست در دراز مدت محکوم به فنا و نابودی شود؛ و این تناقض بین دین و توسعه و همان قدر از ناحیه گرایش و طرز تلقی بعضی از جامعه شناسان تقویت شد که از ناحیه طرز فکر و تلقی پاره‌ای از گروه‌های دینی. در این جا می توان از میان جامعه شناسان به نظرات برخی از آنها صریحاً به ناسازگاری ارزشهای دینی با توسعه تأکید دارند، اشاره کرد.

«پیریز» بر اساس پژوهش خود پیرامون ارزش های مذهبی در مشرق و تأثیر بازدارنده آن بر توسعه اقتصادی نتیجه می گیرد که اصولاً نظام ارزشی خود نظامی مذهبی و کناره گیری از دنیا را برای وصول به رستگاری توصیه می کند که نسبت به توسعه سازمان اجتماعی مدرن و توسعه و تکنولوژی داری دیدی خصمانه است. (زارع، نظریه های نو سازی، ص ۳۸۳).

افراد چو «گریتز»، ارزش های مذهب هند را درست مانند «کالونیزم» که کار سخت، پس انداز، سرمایه گذاری و اجتناب از اسراف را ترغیب می کند، بر بی اعتبار شمردن باروری کشاورزی، تأمین تنها نیاز های روزانه و جلوگیری از تجمع ثروت تأکید می کند (همان، ص ۳۸۴) و در نظر افرادی چون «وبر» به دلیل عدم ترغیب دین به جمع ثروت، توجه بیشتر به مصرف و لذت جویی،



به عنوان عامل بازدارنده و ناسازگار با توسعه و رشد تلقی شده است (ترنر، جان اچ، وبر و اسلام، ص ۶۹-۷۸). از سوی دیگر از جانب طرفداران دین هم با سر سختی و انعطاف ناپذیری کلیسای کاتولیک مواجه هستیم که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با اتخاذ گامی مخالف با انتخاب های بنیادین خویش، مخالفتی اساسی و بسیار تند روانه رادیکال، نسبت به دنیای مدرن اتخاذ کرد و بدین ترتیب سهمی اساسی در اعتبار بخشیدن به این تفکر که دین و تجدد اساساً متضاد می باشند بر عهده گرفت خصوصاً که در جوامع غربی به عنوان جوامعی که بخش عمده از تجدد و نوگرایی را به نمایش گذاشته آداب و اعمال دینی رو به افول و چارپ کلیسایی افراد در حال متلاشی شدن بود لذا از آنجا که نوگرایی و تجدد خواهی به عنوان عامل از هم پاشدگی و اضمحلال دین باوری ارزیابی گردید، سخن از تقدس زدایی امکان پذیر بود و می شد که تحولات دینی معاصر را در چارچوب کلی یک الگوی نمونه یعنی «عرفی شدن» تجزیه و تحلیل کرد (پل ویلم، ژان، همان، ص ۱۳۳) و نهایتاً آن را از اهم عواملی دانست که تنها دست یافتن به آن توسعه و تجدد خواهی را به دنبال می آورد

دین زدایی زیربنا و نتیجه توسعه غربی

رد پای عرفی سازی و نوعی دین زدایی به عنوان زیر بنا و عامل توسعه و همچنین از پیامدهای آن را بیشتر در نظرات کسانی باید جستجو کرد که نقش زدایی برای ارزش ها و نگرش ها در توسعه قائلند. «رابرت اچ لاور» در کتاب خود تحت عنوان «دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی» ضمن یاد آوری برخی ارزش ها و نگرش ها به عنوان عامل مهم در توسعه، همچون پذیرش ایدئولوژی ناسیونالیستی، تمایل به تحرک اجتماعی، روند شهری شدن، تعلیم و تربیت بالا و همچنین اشاره به برخی عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی مانند انقلاب تکنولوژیک در کشاورزی، افزایش واردات و عوامل ساختی، اجتماعی-روانی به نقل از «روستو» نوسازی را مستلزم عرفی شدن می داند، به این معنا که بروز دگرگونی در مذهب و جایگزینی خرد به جای مناسک و امور دینی لازمه و مقدمه توسعه است. در نظر او انسان نوین خرد خود را به عنوان یک ابزار اولیه برای درک و کنترل زندگی خویش به کار می بندد، و این یک جنبه حیاتی برای نوسازی است، البته در نظر او برخی از نظام های مذهبی در واقع جهت مسدود کردن توسعه اقتصادی عمل می کنند ولی عمل کرد بعضی مذاهب همچون برخی اشکالات اسلام، بودا و هندوئیسم در جهت تسهیل توسعه مذکور است (لاور، رابرت اچ، همان، ص ۲۳۲).

«لان رابرتسون» نیز با برشماری عوامل متعددی از جمله، فرهنگ، ارزشهای نهادی، گروه های اجتماعی، نابرابری های اجتماعی، خانواده، آموزش، ضمن اینکه مذهب را نیز از جمله عوامل مؤثر بر توسعه و نوسازی تلقی می کند، معتقد است که پروسه عرفی شدن از عوامل عمده اجتماعی توسعه است که خود به گونه ای باعث می گردد تا مذهب به عنوان یک نهاد و مؤسسه اجتماعی به حاشیه



رود. (Rabertson, IAn, Sociology, p. 615)

«دونالد اسمیت» که خود یکی از نظریه پردازان عمده این دیدگاه است، عرفی شدن را مؤثرترین فرایندها در جهت تغییرات اجتماعی منجر به توسعه می‌داند و مدعی است که از محورهای عمده آن جدایی دین و سیاست است. در واقع او به جدایی دین و سیاست و جایگزینی نهاد سیاسی به جای مذهب و تعلیم و تربیت، قانون و فعالیت‌های اقتصادی به عنوان وجوهی از عرفی شدن اشاره دارد. او در بخش تفکیک نهاد دین و سیاست موارد زیر را ملاحظه می‌کند: ۱- اداره نظام سیاسی توسط غیر مذهبی‌ها. ۲- اشاعه ارزش‌های سیاسی غیر مذهبی ۳- کاهش نفوذ رهبران مذهبی که در مجموع زمینه‌ساز توسعه می‌باشند (لهسایبی‌زاده، به نقل از Smith Donaldeugen(ed), Religion and Political modernization).

از سوی دیگر «جینو جرمانی» نیز بر آن است که عرفی شدن مستلزم یک سری مقدمات از جمله تغییر در ساخت نهاد های حاکم بر روابط اجتماعی و گسترش تخصصی در کارکرد نهاد های مختلف است. (لهسایبی‌زاده، به نقل از Germani, Gino, Secularization, modernization, akn Economic Development) که در این دیدگاه مسلماً توسعه امری غیر از مجموع تغییرات در ساختارهای نهاد های حاکم و تخصصی شدن کارکرد هاست.

«سری نیواس» از جمله کسانی است که فرایند عرفی شدن را در هند مطالعه کرده است و آن را به نوعی مساوی غربی شدن تلقی می‌کند، چرا که به نظر او غرب این فرایند را پشت سر گذاشته است. او معتقد است که توسعه هند نبود مگر رو آوردن به طرف بسیاری از الگوهایی که از طریق غرب توسعه یافت، در این راستا، عرفی شدن از مؤثرترین فرایندهایی است که باعث این تغییرات مهم در هندوستان شده است. او اظهار می‌دارد که در گذشته قدرت اعتقاد با تقدس بخشیدن به مراسم و جشنها خود را نشان می‌داد در حالی که به محض اینکه قوانین انگلستان در هندوستان پیشرفت کرد، خردمندی و انسانگرایی گسترده تر، عمیق تر و نوعی قدرتمندی ایجاد شد که سالها بعد از کسب استقلال هند از انگلستان (حدود یک نسل) گسترش قابل ملاحظه‌ای در این تفکر در جامعه هند پدید آمد، که رشد شهرهای بزرگ و کوچک، افزایش تحرک مکانی، تنازع برای آزادی سیاسی، معرفی هندبه عنوان دولت دنیوی، تشخیص قانون برای تمام شهروندان در مقابل قانون و... همه از تبعات و نتایج این خردورزی و انسان گرایی و به عبارتی عرفی شدن بود. (نیواس، سری، نوسازی معتقدات دینی، ص ۸۲).

«گابریل آلموند» نیز در بحث خود از توسعه سیاسی از جهات مختلف از نظر ساختاری بر تنوع ساختاری و فرهنگ عرفی به عنوان عامل توسعه یاد می‌کند (لاور، رابرت اچ، همان، ص ۲۳۲). در مقایسه دو کشور تایلند و ژاپن، «درواجین» و «یاسویا» با توجه به نقش عرفی شدن در توسعه کشور ژاپن به وجود آموزش های سکولار در ژاپن در مقابل وجود آموزش های مذهبی در تایلند به



عنوان عامل مهم توسعه ژاپن و توسعه نیافتگی تایلند در قرن نوزدهم اشاره دارند، «بلاک» و دیگران نیز در مقایسه توسعه ژاپن با روسیه به سکولار شدن تعلیم و تربیت در این کشور به عنوان یکی از عوامل مهم توسعه اشاره دارد، «وارد» و «روستو» نیز در مقایسه ژاپن و ترکیه به وجود آموزش‌های سکولار در میان نخبگان ژاپن و فقدان آن در ترکیه تأکید می‌کند.

«مارکس» و «انگلس» چنین استدلال می‌کردند که به دلیل افول فئودالیسم و پیدایش سرمایه داری با وجود جنبش اصلاح مذهبی، دیدگاه‌های مذهبی درباره جهان مشروعیت‌های نظم اجتماعی، ضربه سهمگینی خوردند و سرمایه داری با آن که دیدگاهی مذهبی را برای خود نگهداشت، بنیاد‌های مادی اندیشی را فراهم ساخت و تنها شورش‌های بزرگ و نهایی انقلاب سرمایه داری مثل انقلاب فرانسه بود که موفق شد دیدگاه مذهبی را یکسره براندازد.

«ژان بشلر» که خود از منتقدین سرمایه داری است در کتاب «خاستگاه‌های سرمایه داری» یاد آور می‌شود که تمدن غرب طی تحول خاص خود گرایش به پس زدن گروه کشیشان داشته است. «برگر» نیز با ارائه تحلیلی مارکسیستی در بحث عرفی شدن به این نتیجه می‌رسد که پویایی ساختن یک جامعه سرمایه داری یا دیوانسالاری، و صنعتی پیشرفته، همراه با اقتصاد کارآیی بهره‌وری، پیش بینی پذیری، محاسبه پذیری عقلانی و کنترل بر محیط به نوعی فرهنگ عمومی عرفی را ارتقاء بخشید و دین با از دست دادن بنیاد عمومی و نهادینه خود دیگر نمی‌توانست مایه وحدت فرهنگی باشد (پل ویلم، ژان، همان، ص ۱۳۳)

آنچه از مجموع این دسته از نظرات به دست می‌آید، محوری بودن عامل عرفی شدن در شکل‌گیری توسعه و اینکه عرفی شدن حداقل از ضروریات توسعه یافتگی است همچنان که توسعه یافتگی در سطوح مختلف خود نوعی عرفی شدن و دین زدایی را از ساحت‌های مختلف اجتماع به دنبال خواهد داشت در نتیجه اگر جامعه‌ای بخواهد توسعه یابد لازم است عرفی شود، یا حداقل سوگیری فعالیتها در تمام زمینه‌ها اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، به این سو باشد لذاست که غرب توانسته است که توسعه پیدا کند.

وجوه مشترک رویکردها و الگوهای توسعه غربی

با تامل اندک در کلیه رویکردها و الگوهای ارائه شده در توسعه به نگاه‌اندیشمندان غربی، و نوع نسبت بین دین و توسعه، درک خالی بودن این الگوها از رویکرد دین مدار و تهی بودن آنها از هر گونه دخالت عوامل غیر مادی در امر رشد و توسعه کارچندان پیچیده‌ای نیست و به راحتی می‌توان ادعان کرد که این الگوها نه تنها شایسته اصل توسعه نیست بلکه به هیچ وجه توان تعمیم و بهره‌گیری از آن در جوامع اسلامی با رویکرد دین مدار را ندارد که علت عمده آن را باید در همان نقش دین زدایی و در نهایت عرفی سازی جامعه غربی و تاثیر آن بر توسعه دانست. که در زیر به وجوه



مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت ۷۱۳ ▶

- مشترک این الگوها که عیان کننده این ناتوانی‌ها نیز می‌باشد اشاره می‌شود.
- ۱- ناکامی تلاش‌های توسعه‌گرایانه با سمت و سوی صرفاً توسعه اقتصادی.
 - ۲- ناکامی توسعه در کشورهای پیشرفته برای بهبود کیفیت زندگی بسیاری از گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌ها.
 - ۳- عدم موفقیت در حل رضایت بخش بسیاری از مسائل و گزکار کردهایی که در نتیجه به اصطلاح صنعتی شدن شهرگرایی، دیوانسالاری روی مردم و روش زندگی آنان اثر گذاشته است.
 - ۴- ناکامی نهادهای سیاسی، رفاهی و تامین اجتماعی در بدست آوردن مشارکتی معنادار در سطح جامعه برای پیشگیری از شرایط رقت‌انگیز انسانی و جلوگیری از گسترش فساد و انحرافات اجتماعی و بعضاً فجاجع انسانی مانند نسل‌کشی‌ها و تهاجمات نظامی بدون دلیل و ظالمانه و اشغال‌ها و کشتار بیگناهان و...
 - ۵- افراط در به کارگیری تکنولوژی و تاکید زیاد بر انسان به عنوان سوژه توسعه نه ابژه آن و پیامدهای آن.
 - ۶- فاصله جدی جریان توسعه با ارزش‌های متعالی انسانی و الهی که معمولاً در نظام‌های سکولار یا کم توجه به آموزه‌های دینی به آن مبتلی هستند.
 - ۷- عدم توجه به منبع ارزش‌ها و هنجارهای مبتنی بر آن در راستای رشد مادی و معنوی با همدیگر و در یک جهت.
 - ۸- وجود نوعی اجماع عمومی بویژه در سطح نخبگان جهان بر عدم موفقیت حتی نسبی در بکارگیری الگوهای کنونی توسعه در جوامع مختلف بویژه جوامع مدعی توسعه یافتگی.
 - ۹- محوریت سود و عدم محوریت کرامت انسانی در الگوهای توسعه.
 - ۱۰- نادیده گرفتن نقش امورات متافیزیک در جریان توسعه بویژه خداگرایی و
 - ۱۱- دین زدایی و اعتقاد به تحقق توسعه با عقل ابزاری و عدم ورود به عالم احکام شریعت.
 - ۱۲- تولید ارزش انسانی و اجتماعی بدون توجه به منبع الهی آنها و تاکید بر آنها در بستر و با سازوکار غیر متافیزیکی.
 - ۱۳- عدم نقش سنتها و قوانین الهی در شکل‌گیری، جهت‌دهی و تاثیر روند توسعه در جامعه بشری و منفک کردن آن از عالم معنا.
 - ۱۴- عدم توجه به نقش و تاثیر معادگرایی در شکل‌گیری رفتارها و بازدهی آنها در عرصه اجتماع و نقش آن در سوگیری و جهت‌گیری اعمال فردی و اجتماعی.
 - ۱۵- عدم توجه به رهبری صالح و پاکیزه و در عین حال مدیر و مدبر و از خود گذشته در جریان توسعه و واگذاری آن صرفاً به سرمایه و سرمایه‌دار
 - ۱۶- پای بندی به مبانی و اصول غیر واقعی و انحرافی در جریان اصل توسعه از جمله سکولاریسم،



لیبرالیسم، پولورالیسم، اومانیزم، فمینیسم در ساحت های مختلف اجتماع. ۱۷- افسار گسیختگی توسعه در ابعاد مختلف بویژه عدم توجیه و برنامه ریزی در خصوص مفاهیم و ارزش‌هایی چون آزادی و برابری.

غرب زدایی از توسعه، رویکرد قرآنی به پیشرفت اجتماعی

چالش جدی و عمیق دین و توسعه در غرب و وجوه مشترک الگوها و رویکردهای غربی که حکایت از دین‌گریزی این فرایند پیچیده و متنوع دارد باعث گردیده تا آنچه در جوامع و فرهنگ های معاصر به عنوان ضرورتی عقلانی به نظر می‌رسید، به ضرورتی اخلاقی و البته دینی تبدیل شود (چرا که مسائل اساسی بشریت مانند گرسنگی، بیماری، محرومیت، استعمار، اشغال، بی عدالتی، استبداد، فساد، تبعیض نژادی و صدها از این مسائل چنان عظیم و حل نشده باقی مانده است که نه تنها همچنان همزیستی مسالمت آمیز را تهدید می‌کند که بقای بشریت را نیز به مخاطره انداخته است) و نزدیک شدن به معیارهای الهی - انسانی در توسعه یافتگی به نیاز جدی در کل جهان تبدیل شود و از طرفی در شرایط حاضر و با تجربه‌های تلخ تاریخ توسعه، مفاهیم کهن اداره حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عملاً مناسبات خود را از دست بدهند، لذا به منظور ایجاد و حفظ جامعه ای کل، که دوام داشته باشد و به معنای واقعی از مشکلات رهایی یابد، ضروری است تا سیاست‌ها و راهبردهای توسعه و پیشرفت، کاملاً تابع اصول و مبانی پیشرفتی باشند که وحی و در کنار آن عقل هدایت گر آبخشور آن، و سعادت مادی و معنوی انسان کریم جهت آن، و کسب رضایت الهی هدف آن باشد. براین اساس چارچوب زیر که به گونه‌ای نظام مند با مروری بر مبانی و اصول و فاکتورهای مهم در موضوع پیشرفت از دیدگاه قرآن تدوین اولیه شده است راهی است در جهت تدوین الگوی جامع قرآنی پیشرفت اجتماعی تا هم بهره‌گیری از قرآن در آن به ظهور برسد و هم جهت‌گیری آن معلوم گردد و هم هدف آن روشن شود.

الف- مبانی و اصول پیشرفت

۱- توحید

قل تعالوا اتل ما حرم ربکم الا تشرکو به شیئا. / ۱۵۱ انعام

و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان عبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت. / ۳۶ نحل

امر الا تعبدوا الا اياه ذلک الدین القیم. / ۴۰ یوسف

والله مولاکم و هو العلیم الحکیم. / ۲ تحریم

بل الله مولاکم و هو خیر الناصرین. / ۱۵۰ العمران

۲- عدالت

ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل / ۵۸ نسا



مفاهيم، مباني و ارکان پيشرفت ▶ ۷۱۵

يا ايهاالذين امنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط و لا يجرمنكم شنان قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى و اتقوا الله ان الله خير بما تعملون. / ۸ مائده

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط/ ۲۵ حديد
۳- توجه به فرد و جمع

قوا انفسكم و اهليكم نارا/ ۶ تحريم

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عندالله اتقاكم ان الله عليم خبير/ ۱۳ حجرات

۴- توجه به معاد

انا لله و انا اليه راجعون/ ۱۵۶ بقره

يا ايها الانسان انك كادح الى ربك كدحا فملاقيه/ ۶ انشقاق

۵- اصل توجه به دنيا

الله الذى سخر لكم البحر لتجرى الفلك فيه بامرہ و لتبتغوا من فضله و لعلكم تشكرون و سخر لكم ما فى السموات و ما فى الارض جميعا منه ان فى ذلك لايات لقوم يتفكرون/ جاٲيه ۱۲-۱۳
وهو الذى سخر البحر لتاكلو منه لحما طريا و تستخرجوا منه حليه تلبسونها و ترى الفلك مواخر فيه و لتبتغوا من فضله و لعلكم تشكرون. / ۱۴ نحل

ولا تنس نسيبك من الدنيا. / ۷۷ قصص

وكلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا و اتقوا الله الذى انتم به مومنون. / ۸۸ مائده

قل من حرم الله زينه الله التى اخرج لعباده و الطيبات من الرزق. / ۳۲ اعراف

و لقد مكناكم فى الارض و جعلنا لكم فيها معايش قليلا ما تشكرون. / ۱۰ اعراف

الله الذى خلق السموات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم و سخر لكم الفلك لتجرى فى البحر بامرہ و سخر لكم الانهار و سخر لكم الشمس و القمر دائبين و سخر لكم الليل و النهار و اتاكم من كل ما سالتموه و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم كفار/ ۳۲-۳۴ ابراهيم

هوانشاكم من الارض و استعمركم فيها. / ۶۱ هود

و لو شاء لجعلكم امه واحده و لكن ليلوكم فى ما اتاكم فاستبقوا الخيرات. / ۴۸ مائده

ب- سنن و قوانين الهى حاكم بر پيشرفت

اصل پيشرفت به خواست مردم

ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم/ ۱۱ رعد

ذلك بان الله لم يك مغيرا نعمه انعمها على قوم حتى يغيروا ما بانفسهم / ۵۳ انفال

انا هديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا/ ۳ دهر



تقوی و ایمان عامل پیشرفت

ولو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لكن کذبوا فاخذناهم

بما كانوا یکسبون/۹۶ اعراف

ج- عناصر پیشرفت

خداگرایی

الف- خدای قرآن

والله من ورائهم محیط/۲۰ بروج

وهو معکم این ماکنتم/۴ حدید

لا یعزب عنه مثقال ذره/۳ سبا

علی کل شی شهید ۱۷ حج

وما کان ربک نسیا ۶۴ مریم

لا تاخذہ سنه و لا نوم/۲۵۵ بقره

ب- نقش خدا در زندگی

ومن اعرض عن ذکرى فان له معیشه ضنکا/۱۲۴ طه

و لو شاء الله لجعلکم امه واحده و لكن یضل من یشاء و یرحم من یرحم/۹۳ نحل

اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا و رفعنا بعضهم فوق

بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریا و رحمت ربک خیر مما یجمعون/۳۲ زخرف

انسان قرآن

الف- گروه بندی انسان ها

ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق

بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر/۳۲ فاطر و ۶۶ مائده

ب- عدم تفاوت بین انسان ها

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا

و نساء/۱ نساء و ۶ زمر

ج- انسان خلیفه

اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه/۳۳ بقره

د- فقیر دائمی

یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و اله هو الغنی الحمید/۱۵ فاطر

ه- عملگرای خیرخواه

المال و البنون زینة الحیاة اتلدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابه/۴۶ کهف



مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت ۷۱۷ ▶

ان الانسان لفي خسر الا الذين امنوا و عملوا الصالحات/عصر ۲
 فمن عمل صالحا من ذكر و انثى و هو مومن فلنجينه حيوه طيبه. /۹۷ نحل
 آخرت گرایي
 من اراد الاخره و سعى لها سعيها و هو مومن فاولئك سعيهم مشكوراً /۱۹ اسراء
 د- شاخص های پیشرفت
 وحدت و تمسک جمعی به دین خدا
 واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا/۱۰۳ ال عمران
 الگویی از انبیا
 قد كانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم. /۴ ممتحنه
 لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه /۲۱ احزاب
 لقد كان لكم فيهم اسوه حسنه. /۶ ممتحنه
 و علمناه صنعه لبوس لكم لتحصنكم من باسكم فهل انتم شاكرون /۸۰ انبیا
 واصنع الفلك باعيننا و وحيننا و لا تخاطبني في الذين ظلموا انهم مغرقون /۳۷ هود
 وجود آرامش ها
 الا بذكر الله تطمئن القلوب /۲۸ رعد
 فانزل الله السكينه على رسوله و على المومنين و الزمهم كلمه التقوى. /۲۶ فتح و ۲۶ توبه
 مردم سالاری و محوریت مردم
 يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لولا انتم لكانا مومنين /۳۱ سبا
 ولا تصعر خدك للناس. /۱۸ لقمان
 و مالكم لا تقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا
 اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها. /۷۵ نسا
 انجام واجبات
 و بالوالدين احسانا و لا تقتلوا اولادكم من املاق نحن نرزقكم و اياهم و لا تقربوا الفواحش ما ظهر
 منها و ما بطن و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم و صاكم به لعلكم تعقلون. / ۱۵۱ انعام
 كنتم خير امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تومنون بالله. / ۱۱۰ ال
 عمران
 ان الله يامرکم ان تادوا الامانات الى اهلها و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل. / ۵۸ نسا
 و اذن في الناس بالحج ياتوک رجالا و على کل ضامر ياتين من کل فج عميق. / ۲۷ حج
 الذين ينفقون في السراء و الضراء و الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس و الله يحب المحسنين.
 / ۱۳۴ ال عمران



۷۱۸ ◀ مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

و قولوا للناس حسنا. ۸۳/ بقره
 و اذا حییتهم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها. ۸۶/ نساء
 قوا انفسکم و اهلیکم نارا. ۶/ تحریم
 و امر اهلک بالصلوه و اصطر علیها/ ۱۳۲ طه
 و انذر عشیرتک الاقربین/ ۲۱۴ شعراء
 اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما.../ ۲۳/ اسراء

و عاشروهن بالمعروف. ۱۹/ نساء
 و اتقوا الله الذی تسألون به و الارحام. ۱/ نساء
 یا ایها الذین امنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعا/ ۷۱ نساء
 مسجد و ساخت آن
 انما یعمر مساجدالله من امن بالله و الیوم الاخر ۱۸ توبه
 ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله
 کثیرا. ۴/ حج

د- ابعاد و زمینه‌های پیشرفت

الف- اقتصادی

۱- مواهب طبیعی

والانعام خلقها لکم فیها دفء و منافع و منها تاکلون. ۵/ نحل

والخیل و البغال و الحمیر لترکبوها و زینه. ۸/ نحل

۲- درمان فقر

انما الصدقات للفقراء و المساکین. ۲۱۵/ بقره

قل ما انفقتم من خیر فلولوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین. ۲۱۵/ بقره

وات ذا القربی حقه و المساکین. ۲۶/ اسراء

واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ م للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین. ۴۱/ انفال

انفال

مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله ماہ حبه.

۲۶۱/ بقره

و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة. ۱۹۵/ بقره

و ماتنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم. ۶۰/ انفال



٣- مبارزه با ربا

الذين ياكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس. /٢٧٥ بقره
يمحق الله الربا و يربى الصدقات. /٢٧٦ بقره

وما اتيتم من ربا ليربوا فى اموال الناس فلا يربوا عندالله. /٣٩ روم

٤- يتيم دارى

ان الذين ياكلون اموال اليتامى ظلما انما ياكلون فى بطونهم نارا. /١٠ نسا
وابتلوا اليتامى حتى اذا بلغوا النكاح فان انستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم. /٦ نساء

٥- تزكيه

قد افلح من زكاها/شمس

قد افلح من تزكى/١٤ اعلى

ه- عوامل بيشرفت

الف- عبوديت خدا و رهبرى صالحان

١- اهداف اجتماعى انبيا

ولقد بعثنا فى كل امه رسولا انا عبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت. /٣٦ نحل
لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط. /٢٥ حديد
يا ايها الناس اعبدوا ربكم/٢١ بقره

وقال المسيح يا بنى اسرائيل اعبدوا الله ربي و ربكم. /٧٢ مائده

والى عاد اخاهم هودا قال يا قوم اعبدوا الله. /٦٥ اعراف (و ٥٠ هود ٧٣ اعراف ٦١ هود)

٢- تلاش انبياء

و كايين من نبى قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما اصابهم فى سبيل الله و ما ضعفوا و ما استكانوا.

/١٤٦ ال عمران

ويقتلون النبيين بغير الحق. /٦١ بقره

و قتلهم الانبياء بغير حق. /١٥٥ نساء

٣- اولويت انبيا و مومنين بر مردم

الله ولى الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور. /٢٥٧ بقره

اولئك الذين اتيناهم الكتاب و الحكم و النبوه. /٨٩ انعام (و ١٢ مريم و ٧٤ انبيا)

النبى اولى بالمومنين من انفسهم. /٦ احزاب

انما وليكم الله و رسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوه و يتون الزكوه و هم راعون /٥٥ مائده

ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم اياتنا و يزكيكم. /١٥١ بقره

يتلوا عليهم اياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمه. /٢ جمعه



- ۴- توجه به سیره اجتماعی انبیا
قال اجعلنی علی خزاین الارض انی حفیظ علیم. / ۵۵ یوسف
واذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد امانا و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام. / ۳۵ ابراهیم
ب- بصیرت د ر دشمن شناسی
یا ایها الذین یزعمون انهم امنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی
الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به و یرید الشیطان ان یضلهم ضلالا بعیدا. / ۶۰ نساء
یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتکم فی شیء فردوه الی
الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا. / ۵۹ نساء
ج- اتحاد
واذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا. / ۱۰۳ ال عمران
واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا / ۱۰۳ ال عمران
والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت قلوبهم و لکن الله الف بینهم. / ۶۳ انفال
وما انزلنا علیک الکتاب الا لتبیین لهم الذی اختلفوا فیه و هدی و رحمه لقوم یؤمنون. / ۶۴ نحل
وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ. / ۱۵۳ انعام
د- سرعت در حرکت
سارعوا الی مغفره من ربکم / ۱۳۳ ال عمران
اولئک یسارعون فی الخیرات. / ۶۱ مومنون
سابقوا الی مغفره من ربکم. / ۲۱ حدید.
هـ- عدالت در حرکت
وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله یحب المقسطین. / ۴۲ مائده
ولا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین ولم یرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا
الیهم. / ۸ ممتحنه
و- صبر و استقامت
یا ایها النبی حرز المومنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین و ان یکن
منکم مآه یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون. / ۶۵ انفال
بلی ان تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه الاف من الملائکه مسومین.
/ ۱۲۵ ال عمران
واستعینوا بالصبر و الصلوه و انها لکبیره الا علی الخاشعین. / ۲۷ بقره
ز- محبت و تالیف قلوب
واذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا. / ۱۰۳ ال عمران



مفاهيم، مباني و ارکان پيشرفت ▶ ۷۲۱

والف بين قلوبهم لو انفقت ما فى الارض جميعا ما الفت قلوبهم و لكن الله الف بينهم. / ۶۳ انفال

ح- عزت

ايبتغون عندهم العزه فان العزه لله جميعا/ ۱۳۹ نساء

و لله العزه و لرسوله و للمومنين ولكن المنافقين لا يعلمون / ۸ منافقون

ضربت عليهم الذله و المسكنه/ ۶۱ بقره

ط- عبرت از تاريخ

قد خلت من قبلكم سنن فسيروا فى الارض فانظروا كيف كان عاقبه المكذبين /

ى- امر به معروف و نهى از منكر

كنتم خير امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر. / ۱۱۰ ال عمران و ۱۱۴ و ۱۰۴

ه- موانع پيشرفت

۱- جهل

قالوا يا موسى اجعل لنا الها كما لهم الهه قال انكم قوم تجهلون. / ۱۳۸ اعراف

انئلكم لتاتون الرجال شهوه من دون النساء بل انتم قوم تجهلون. / ۵۵ نمل

۲- اختلاف

ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم. / ۴۶ انفال

ولا تكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائهم البينات. / ۱۰۵ ال عمران

۳- ظلم به ديگران

و لقد اهلكننا القرون لما ظلموا و جائتهم رسلهم بالبينات و ما كانوا ليؤمنوا. / ۱۳ يونس

وما كان ربك مهلك القرى حتى يبعث فى امها رسولا يتلوا عليهم اياتنا و ما كنا مهلكى القرى

الا و اهلها ظالمون. / ۵۹ قصص

۴- اسراف و تبذير

ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين و كان الشيطان لربه كفورا/ ۲۷ اسراء

ثم صدقناهم الوعد فانجيناهم و من نشاء و اهلكننا المسرفين/ ۹ انبياء

۵- رفاه طلبى و زياده خواهى

و ما ارسلنا فى قريه من نذير الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به كافرون/ ۳۴ سبا

و اذا اردنا ان نهلك قريه امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق القول فدمرناها تدميرا. / ۱۶ اسراء

فلولا كان القرون من قبلكم اولوابقيه ينهون عن الفساد فى الارض الا قليلا ممن انجينا منهم

واتبع الذين ظلموا ما اتروا فيه و كانوا مجرمين/ ۱۱۶ هود

وما كان ربك ليهلك القرى بظلم و اهلها مصلحون ۱۱۷ هود



۶- تقلید غیر محققانه

وإذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه اباؤنا اولو كان اباؤهم
لا يعلمون شيئا ولا يهتدون/ ۱۰۴ مائده
ووصينا الانسان بوالديه حسنا و ان جاهداك لتشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما الى
مرجعكم. / ۸ عنكبوت
وإذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا عليها اباؤنا والله امرنا بها قل ان الله لا يامر بالفحشاء اتقولون على الله
ما لا تعلمون/ ۲۸ اعراف

ولا تقف ما ليس لك به علم. / ۳۶ اسراء

۷- كفر و انكار حقيقت

لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة. / ۷۳ مائده

والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعه يحسبه الضمان ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا. / ۳۹ نور
او كظلمات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمت بعضها فوق بعض
اذا اخرج يده لم يكده يراها و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور/ ۴۰ نور
۸- فقر و محروميت

ود كثير من اهل الكتاب لو يردونكم من بعد ايمانكم كفارا حسدا من عند انفسهم. / ۱۰۹ بقره
۹- گناه و ترك اوامر الهی

ومن يعص الله و رسوله فقد ضل ضللا مبينا/ ۳۶ احزاب
فاهلكناهم بذنوبهم. / ۶ انعام

مما خطيئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم يجدوا لهم من دون الله انصارا/ ۲۵ نوح
اهلكناهم انهم كانوا مجرمين/ ۳۷ دخان

۱۰- اطاعت و كمك خواهی از كفار

ولا تتخذوا منهم اولياء و لا نصيرا. / ۸۹ نساء

يا ايها الذين امنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم. / ۱۳ ممتحنه

يا ايها الذين امنوا ان تطيعوا الذين كفروا يردوكم على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين. / ۱۴۹ ال عمران

يا ايها النبي اتق الله و لا تطع الكافرين و المنافقين. / ۱ احزاب

ودوا لو تكفرون كما كفروا فتكونون سواء فلا تتخذوا منهم اولياء/ ۲۴۷ بقره

لا تتخذوا الكافرين اولياء من دون المومنون/ ۱۴۴ نساء

و لن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا/ ۱۴۱ نساء

ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه. / ۲۸ كهف

لا تتخذوا اباؤكم و اخوانكم اولياء ان استحبوا الكفر على الايمان. / ۲۳ توبه



۱۱- فساد و خوشگذرانی در دنیا

ذالکم بما کنتم تفرحون فی الارض بغير حق و بما کنتم تمرحون /۷۵ غافر
 ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس. /۴۱ روم
 ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها. /۳۴ نمل
 و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون. /۱۱ بقره

منابع

قرآن کریم

- جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، نشر اسرا. قم ۱۳۸۸
- غفاری غلامرضا، کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی، نشر شیرازه، تهران ۱۳۸۸
- زاهدی، محمد جواد، توسعه و نابرابری، نشر مازیاز، تهران ۱۳۸۶.
- جمعی مولفان، توسعه اجتماعی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی، تهران. ۱۳۸۷. پ.
- اورعی، غلامرضا، بررسی نظام اجتماعی در اسلام، نشر صدا و سیما، تهران، ۱۳۸۲.
- لهسایی زاده، عبدالعلیف جامعه شناسی توسعه، نشر پیام نور، ۱۳۸۱.
- آراسته خو، محمد، جامعه شناسی سیاسی، نشر صدوق، تهران ۱۳۷۱.
- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، باقر پرهام، نشر سهامی، تهران ۱۳۷۰.
- آزاد، تقی، عقلانیت در جامعه شناسی، در نامه انجمن جامعه شناسی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات، تهران ۱۳۷۶.
- اسملسر، نیل، نوسازی و روابط اجتماعی، ترجمه رحمت الله مراغه ای (از مجموعه نوسازی و جامعه مایرون وینر)، نشر سهامی، تهران ۲۵۳۵.
- اف بیر، پیتر، خصوصی سازی و نفوذ عام دین، (در مجموعه دین، اینجا، اکنون) نشر قطره، تهران، ۱۳۷۷.
- امامی، مهدی، نظری اجتماعی بر فرایند دنیوی شدن و نگرش دنیاگرایی در فرهنگ مغرب زمین، در نخستین همایش دنیا و دنیاگرایی، قم ۱۳۷۶.
- اینکلس، الکس، نوسازی انسان، ترجمه رحمت الله مراغه ای، در مجموعه مایرون وینر، همان، ۲۵۳۵.
- بابک، احمد، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷.
- برتران، بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، نشر قومس، تهران ۱۳۷۶.
- بیتهام، دیوید و بویل، کوین، دموکراسی چیست؟، ترجمه شهران نقش تبریزی، نشر ققنوس، تهران ۱۳۷۶.
- ترنر، جان اچ؛ وبر و اسلام، مجله حوزه و دانشگاه، نشر دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، شماره دوم سال ۱۳۷۴.
- تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، نشر برنام و بودجه، تهران، ۱۳۶۴.
- جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)، نشر مولوی، تهران ۱۳۶۸
- راسل، براتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، نشر کتاب های جیبی، تهران ۱۳۵۳.
- رجب زاده، احمد، رابطه تعلیم و تربیت توسعه، نامه پژوهش ج ۱، ۱۳۷۶.
- رحیم پور، حسن، عرف و مصلحت در ترازوی نقد، نقد و نظر، زیر نظر شورای نویسندگان، شماره ۱، ۱۳۷۵.
- رشاد، علی اکبر، دلیل بیدایش و پایایی سکولاریزم، در جمله نقد شماره ۱، ۱۳۵۷.
- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، تهران ۱۳۷۰
- صالح پور، جهانگیر، فرایند عرفی شدن فقه شیعه، مجله کیان، شماره ۲۴، سال ۱۳۷۴.
- صدری احمد، جامعه شناسی دین ماکس وبر، مجله کیان، شماره ۱۳، ۱۳۷۲.
- عظیمی، حسین، رابطه دین و توسعه، کتاب توسعه ج ۴، نشر توسعه، تهران ۱۳۶۸.
- فاجرلیند، اینجمار، تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ترجمه سید مهدی سجادی، نشر تربیت، تهران ۱۳۷۰.
- فرانک، آندره گوندر، جامعه شناسی، توسعه نیافتگی جامعه شناسی، ترجمه منوچهر سناجیان، نشر علمی، دانشگاه



۷۲۴ ◀ مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

صنعت شریف، تهران ۱۳۵۹.

فروند، ژولین، جامعه شناسی وبر، ترجمه نیک مهر، نشر رایزن، تهران ۱۳۶۸.

قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، نشر حی، تهران، ۱۳۷۰.

قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و اداری نشر قومس تهران، ۱۳۷۱.

کلوتکه، هانیس، دین و سکولاریزاسیون، ترجمه محمد علی شعاعی، سال ششم، ۱۳۷۵.

کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، نشر خوارزمی، تهران ۱۳۷۳.

گلدنر، الوین، بحران جامعه شناسی غرب، ترجمه فرده ممتاز، نشر انتشارات، تهران ۱۳۶۸.

اور، رابرت اچ، دیدگاه‌هایی در باره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

لهسایی زاده، عبدالعلی، دیدگاه‌های نظری جامعه شناسی توسعه، مجله علوم اسلامی، دانشگته شیراز، ۱۳۶۸.

